

جایگاه انرژی در روابط ایالات متحده آمریکا و چین در دوران پسا - جنگ سرد: الگوی همکاری و رقابت توأمان^۱

سیدمحمد کشمیری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۱

تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۰۸/۱۰

چکیده

انرژی به عنوان یک متغیر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، جایگاه ویژه‌ای را در روابط میان بازیگران به ویژه ابرقدرت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل باز کرده و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله مراتبی قدرت جهان، اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است. از این‌روی، هر یک از بازیگران به دنبال تعریفی قابل قبول از جایگاه امنیت انرژی خود در جهان هستند. ژئوپلیتیک امنیت انرژی و تحولات آینده بازارهای نفت و جایگاه دولت‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام بین‌الملل از درجه اهمیت رو به افزایشی در معادلات اقتصادی و سیاسی برخوردار شده است. بدین منظور مقاله حاضر بر آن است تا در فضای اثبات‌گرایی ذهن با بهره‌گیری از آمارهای کمی موجود و در مقطع زمانی پسا - جنگ سرد به چگونگی تبیین جایگاه انرژی - نفت - در بستر روابط استراتژیک میان آمریکا و چین در قالب الگوی همکاری و رقابت توأمان، نایل شود.

واژگان کلیدی: نظام بین‌الملل پسا - جنگ سرد، امنیت انرژی، آمریکا و چین، الگوی همکاری و رقابت توأمان

* دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه شهید بهشتی
m.keshmiri.phd@gmail.com

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری ارائه شده با موضوع «جایگاه انرژی در روابط آمریکا و چین در نظام بین‌الملل (۲۰۱۰ - ۲۰۰۰)» با راهنمایی دکتر محمود سریع‌القلم و مشاوره دکتر سیدعبدالعلی قوام در دانشکده علوم اقتصادی - سیاسی دانشگاه شهید بهشتی مورخ ۱۳ آبان ۱۳۹۲، می‌باشد.

مقدمه

مبحث انرژی - نفت در چند دهه اخیر به طور فزاینده‌ای به موضوعی پیچیده و چالشی بین‌المللی که بیش از پیش ابعاد سیاسی و اقتصادی به خود گرفته، تبدیل شده است. با وجود تأکید ویژه بر انرژی‌های پاک و جایگزین، به نظر نمی‌رسد که در آینده‌ای نزدیک شاهد کم شدن اثر سوخت‌های فسیلی بر اقتصاد جهانی به خصوص در بین مصرف‌کنندگان عمده انرژی در جهان - آمریکا، چین، هند، ژاپن و اتحادیه اروپا - باشیم. در حقیقت، وابستگی شدید کشورهای توسعه‌یافته به انرژی نهفته در کشورهای صاحب انرژی و افتراق نسبی میان دو قطب، مصرف و تولید انرژی - نفت، این کشورها را به فکر تنظیم برنامه‌ای رقابتی، برای دستیابی مطمئن و دائم به منابع انرژی انداخت. در چنین فضایی، چین به عنوان موتور محرک اقتصاد جهان، روزبه‌روز به انرژی بیشتری نیاز پیدا می‌کند و تأمین امنیت انرژی یکی از دغدغه‌های اصلی دولت چین در سال‌های آتی خواهد بود. میزان مصرف چین به عنوان دومین مصرف‌کننده انرژی در جهان، از ۱۰/۲۳ میلیون بشکه در روز در ماه آوریل ۲۰۱۴ به ۱۵/۹ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد، که این رقم برای ایالات متحده آمریکا به عنوان اولین مصرف‌کننده انرژی در جهان از ۱۸/۹۸ میلیون بشکه در روز در ماه آوریل ۲۰۱۴ به ۲۲/۸ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد. (Oil Market Report, May 2014: 9) بنابراین رویدادهای دهه اول و دوم قرن بیست‌ویکم در گستره‌ی مناسبات انرژی، نشانگر آن است که در عرصه مناسبات بین‌المللی در دوران پسا- جنگ سرد، بازی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک انرژی روندی راهبردی و اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است و در این مناسبات کانون‌های تولید، مصرف و مسیر انتقال انرژی اثرگذار می‌شوند.

بدین منظور مقاله حاضر بر آن است تا در فضای اثبات‌گرای ذهن و با بهره‌گیری از آمارهای کمی موجود در بازار نفت، در پی پاسخ به این سؤال اساسی که، مسائل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک انرژی چه تأثیری بر میزان همکاری و رقابت میان آمریکا و چین در عرصه نظام بین‌الملل کنونی دارد؟، در قالب سه بخش: مفهوم امنیت انرژی در نظام بین‌الملل، رویکرد آمریکا و چین به مفهوم امنیت انرژی و جایگاه انرژی در روابط استراتژیک آمریکا - چین در دوران پسا - جنگ سرد، گام بردارد.

الف) مفهوم امنیت انرژی در نظام بین‌الملل پسا - جنگ سرد

مفهوم امنیت انرژی با گذشت زمان دچار تحول و بازتعریف معنایی شده است.

بدین معنی که در دهه ۱۹۵۰، اهمیت انرژی به مفهوم ضرورت حفاظت از عرضه انرژی بود که می‌بایست در دسترس مصرف‌کنندگان و به ویژه قدرت‌های بزرگ قرار می‌گرفت. در دوران جنگ سرد، سیاست انرژی و رای حوزه صرفاً نظامی قرار داشت و مبادلات و تجارت انرژی نقش محوری در اقتصاد بسیاری از کشورهای صنعتی پیدا کرد به نحوی که نفت به عنوان موتور توسعه برای کشورهای صنعتی مطرح قلمداد شد. در چنین شرایطی، اختلال عرضه انرژی و شوک‌های قیمت بر کارایی و کارکرد اقتصادی واردکنندگان اصلی نفت و گاز تأثیر فراوان می‌گذاشت و در پی آن بحران‌ها و مشکلات اقتصاد جهانی بر تولیدکنندگان انرژی نیز بسیار مؤثر بود. محورهای اصلی امنیت انرژی در آن زمان مقابله با اختلال بازار نفت از طرق زیر بود:

۱. اتخاذ استراتژی متنوع‌سازی منابع انرژی هم از نظر توجه به استفاده از انرژی‌های نو و هم تنوع در مناطق جغرافیایی عرضه انرژی؛
 ۲. تشویق مازاد ظرفیت تولید؛
 ۳. ایجاد ذخایر استراتژیک نفت برای مقابله با شوک‌های احتمالی در عرضه نفت.
- (Bahgat, 2011: 209-210)

در این مقطع، نقش و جایگاه انرژی در توسعه کشورهای صنعتی موجب شد تا انرژی به مقوله‌ای جهانی تبدیل شود. در دوران پسا - جنگ سرد با گسترش روند جهانی‌شدن، بر اهمیت انرژی باز هم افزوده شد. هم اکنون عدم تناسب روزافزون میان تولید و مصرف انرژی در سطح بین‌المللی، امنیت انرژی را به متن موضوعات امنیت، اقتصاد و سیاست بین‌الملل وارد کرده است. در این دوران نیز مفهوم امنیت انرژی دچار تحول شد و با توجه به پیچیدگی شرایط جهانی و رقابت در این عرصه و تفاوت منابع، تعاریف مختلفی برای امنیت انرژی ارائه شد. (Sovacool, 2011: 3-6) در این شرایط قدرت‌های بزرگ اقتصادی بر اساس شرایط داخلی - بین‌المللی و در راستای منافع و اهداف خود، امنیت عرضه انرژی در محیط بین‌الملل را در قالب چهار شاخص مشخص تعریف می‌کنند، که عبارتند از:

۱. حجم کمی عرضه انرژی؛
۲. ذخایر اثبات شده؛
۳. تنوع سوخت؛
۴. مدت زمان. (Sovacool, 2011: 13)

این شاخص‌ها با توجه به ظرفیت و موقعیت هر کشور در نظام بین‌الملل، قابل

بررسی است. به علاوه، هر یک از این چهار شاخص توسط دیگری تحت تأثیر قرار می‌گیرند و در چنین شرایطی، روش‌های ممکن برای حل مسایل امنیت انرژی را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱. استفاده صحیح از انرژی و صرفه‌جویی در مصرف آن؛
۲. ایجاد ذخایر نفتی استراتژیک؛
۳. متنوع‌سازی در بخش منابع سوخت و واردات؛
۴. مدیریت علمی و کارآمد در بخش خرید و فروش انرژی. (Sovacool, 2011: 215-231)

بنابراین، هر گونه تحول در بازار پربازیرگر انرژی با متغیرهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط است و موضوع تأمین امنیت انرژی در شرایط کنونی نظام بین‌الملل، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان انرژی را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرده و ضرورت تعامل و خویشن‌داری بین آنها را فراهم کرده است. در چنین وضعیتی، هیچیک از این دو گروه - تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان - به تنهایی نمی‌توانند امنیت انرژی را تأمین کنند و هر گونه بحران در بازار جهانی انرژی، بر هر دو طرف تأثیرگذار خواهد بود. به بیان دیگر، وجه بسیار مهم در روابط بازیگرانی که در وضعیت وابستگی متقابل قرار می‌گیرند، پیوند میان آسیب‌پذیری متقابل و منافع مشترک است. در چنین شرایطی، منافع مشترک و آسیب‌پذیری متقابل دو روی سکه وابستگی متقابل در حوزه انرژی تعریف می‌شوند که همین امر می‌تواند زمینه‌ساز استقرار یک الگوی وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی باشد تا اینکه در نهایت امنیت انرژی برای دو طرف تأمین شود. (Tufa, 2011: 13-21)

بر اساس پیش‌بینی سازمان اطلاعات انرژی ایالات متحده در سال ۲۰۱۱، تقاضای انرژی از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۳۵ حدود پنجاه درصد افزایش خواهد یافت که از این میان هفتاد درصد از رشد تقاضا را کشورهای در حال توسعه ایجاد خواهند کرد یعنی چین و هند. در واقع مصرف انرژی در کشورهای غیرعضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی بر مبنای پیش‌بینی‌ها بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ از مصرف انرژی در کشورهای توسعه یافته بیشتر خواهد شد. نکته پراهمیت آنکه در مقطع فوق‌الذکر سبد انرژی اغلب کشورها همچنان متکی به سوخت‌های فسیلی خواهد بود. (EIA, 2011: 9-12)

همچنین بررسی وضعیت جهانی نفت نشان می‌دهد که تا آینده قابل پیش‌بینی،

تقاضا برای انرژی افزایش خواهد یافت و انتظار می‌رود که نفت همچنان به‌عنوان مهم‌ترین حامل انرژی، ملزم به پاسخ‌گویی نیازهای فزاینده انرژی جهانی باشد. در این چارچوب رقابت دولت‌ها در دو سطح ابرقدرت و قدرت بزرگ بر سر کنترل منابع نفتی جهان بیش از گذشته شدت می‌یابد. بر اساس جدیدترین گزارش بازار نفت در ۱۵ مه ۲۰۱۴، تقاضای جهانی نفت در سه ماهه اول سال ۲۰۱۴ به ۹۱/۳۵ میلیون بشکه در روز رسیده است. (Oil Market Report, May 2014: 52) بر مبنای این گزارش پیش‌بینی می‌شود که میزان رشد تقاضای نفت تا سال ۲۰۳۵ در کشورهای در حال توسعه نظیر چین ۴۸ درصد بوده و این میزان در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی به ۱۴ درصد برسد. همچنین بر اساس این گزارش، میزان تولید روزانه نفت خام جهان تا سال ۲۰۳۵، با ۲۵/۸ میلیون بشکه افزایش همراه خواهد بود که ۴۲ درصد از مجموع آن توسط اعضای کشورهای صادرکننده نفت - اوپک، تأمین خواهد شد. در همین زمینه، سهم خلیج فارس نیز در تولید جهانی نفت خام از حدود ۲۸ درصد در سال ۲۰۱۲ به بیش از ۳۱ درصد در سال ۲۰۳۵، افزایش خواهد یافت. (Melchior, 2012: 10)

ب) رویکرد آمریکا و چین به مفهوم امنیت انرژی

مجموعه نگرش‌ها و سیاست‌های هر کدام از این ابرقدرت‌ها نسبت به مفهوم امنیت انرژی بنا بر ملاحظات اقتصادی، جغرافیایی و استراتژیک جداگانه، متفاوت می‌باشد. در حقیقت امنیت انرژی از نگاه آمریکا و چین، شامل اصول و راهبردهای است که در اسناد مربوط به سیاست انرژی آنها نهفته است. در این قسمت از نوشتار، به اختصار رویکرد این قدرت‌ها را در زمینه سیاست امنیت انرژی بررسی خواهیم کرد:

۱. رویکرد ایالات متحده آمریکا به سیاست امنیت انرژی

رشد مصرف انرژی در دهه گذشته و چشم‌انداز استمرار این روند، موضوع تأمین انرژی و امنیت آن در جهان را به موضوعی بسیار مهم و پیچیده برای آمریکا تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، بحران تأمین امنیت انرژی می‌تواند اقتصاد این کشور را برای سال‌ها دچار مشکل و چالش کند. بنابراین اگر پاسخی استراتژیک به وضعیت انرژی داده نمی‌شد ایالات متحده با آسیب‌پذیری جدی مواجه می‌گردید. در چنین وضعیتی، موضوع تأمین امنیت انرژی از زمان آغاز به کار کابینه بوش در

ژانویه ۲۰۰۱، به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد. با توجه به این پیش‌زمینه و درک بحران انرژی که از اواخر دهه ۱۹۹۰ همچنان وجود داشت، یکی از نخستین دغدغه‌های دولت بوش مسئله تأمین نیازهای انرژی ملی بود. در این راستا بوش در هفته دوم دوران ریاست جمهوری خود، گروه توسعه سیاست انرژی ملی (National Energy Policy Development Group) را در مه سال ۲۰۰۱ تأسیس کرد. این گروه که به وسیله معاون رئیس‌جمهور هدایت و رهبری می‌شد، متشکل از وزیرای کشور، خزانه‌داری، کشاورزی، بازرگانی، حمل و نقل، انرژی و نیز رؤسای سازمان مدیریت بحران فدرال، سازمان حفاظت از محیط زیست و دیگر مسئولان عالی‌رتبه بود. گروه توسعه سیاست انرژی ملی در مه ۲۰۰۱ پس از ارائه ارزیابی خود از بحران انرژی در آمریکا، پیشنهادهایی در جهت مقابله با این چالش و ارتقای امنیت انرژی مطرح کرد. شالوده گزارش مبتنی بر این بود که ایالات متحده وابستگی زیادی به منبعی همچون نفت و برخی نواحی صادرکننده آن به خصوص خاورمیانه دارد. (See: National Energy Policy Development Group, (May 2001: ix-xv

از آنجایی که، امنیت اقتصادی آمریکا بستگی به تأمین امنیت انرژی کافی برای حمایت از رشد اقتصادی دارد، هر گونه اختلال در عرضه جهانی نفت، در هر نقطه از جهان، صرفنظر از میزان واردات ایالات متحده از آن منطقه، می‌تواند به شدت بر اقتصاد آن کشور و توانایی آن برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی اثر بگذارد. حادثه یازده سپتامبر و پیامدهای آن، نگرانی مقامات وقت ایالات متحده در خصوص عدم امنیت انرژی در مناطق مختلف انرژی‌زا در جهان به ویژه خاورمیانه را تشدید کرد. بوش در این راستا، به تنوع بخشی امنیت انرژی پرداخت و چنین استدلال کرد که می‌توان از طریق اکتشاف و توسعه منابع انرژی خارج از خاورمیانه به این مهم دست یافت. بنابراین، توجه خود را به پیشنهاد جایگزینی نفت خاورمیانه و نیز واردات نفت از سایر تولیدکنندگان معطوف کرد. (Wells, 2005: 121-133 and Geri and McNabb, 2011: 69-75

دولت کنونی آمریکا به رهبری باراک اوباما نیز با ادامه سیاست‌های بوش در زمینه سیاست انرژی ملی، به دنبال اتخاذ سیاست‌های فعال در قبال کشورهای رقیب و مصرف‌کننده عمده انرژی در جهان، به‌طور همزمان پنج هدف مشخص را اجرا و پیگیری می‌کند، که به ترتیب عبارتند از:

۱. کاهش شکاف میان عرضه - تقاضای انرژی و برقراری توازن میان افزایش

تولید انرژی داخلی و استفاده پاک و کارآمد از انرژی؛

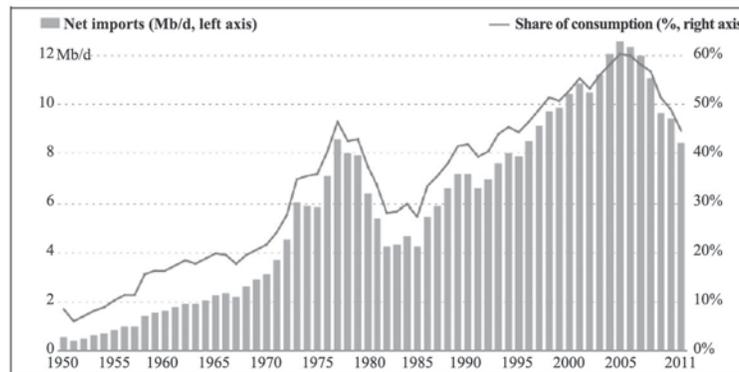
۲. صرفه‌جویی در مصرف انرژی و کاهش تدریجی وابستگی به نفت روزانه؛
(برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به نمودار شماره ۱)

۳. گسترش و متنوع سازی منابع عرضه انرژی - هم از نظر جغرافیایی و هم انواع انرژی؛ (برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به نمودار شماره ۲)

۴. تقویت همکاری‌های تکنولوژیک بین‌المللی و ارتقای همکاری بین‌المللی با رقبای مصرف‌کننده و شرکای تولیدکننده انرژی در جهان؛

۵. بهره‌گیری فزاینده از انرژی‌های جایگزین و تجدید شونده. (Gerri and McNabb, 2011: 77-81)

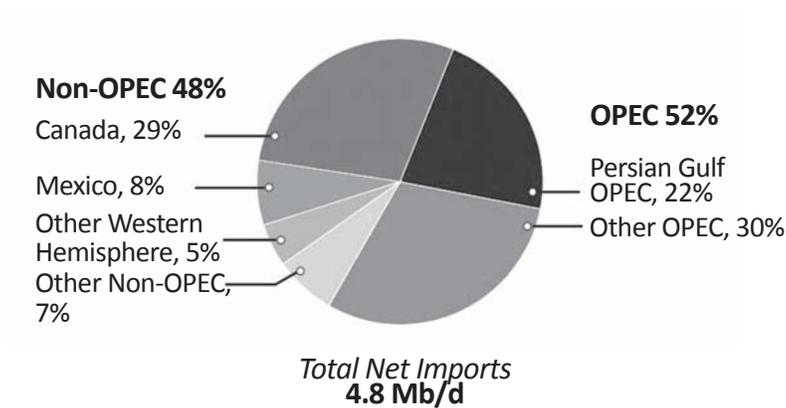
نمودار شماره ۱: میزان نفت خام مصرفی آمریکا از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۱ (میلیون بشکه در روز)



Source: EIA, Petroleum & Other Liquid Fuels, February 28, 2012, <http://www.eia.gov/petroleum/data.cfm>.

بر اساس نمودار شماره ۱، ایالات متحده آمریکا به منظور صرفه‌جویی در مصرف انرژی و کاهش تدریجی وابستگی به نفت روزانه، میزان نفت خام مصرفی خود را در روز از ۱۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۵ به ۸/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱، رسانده است.

نمودار شماره ۲: میزان واردات نفت خام آمریکا از مناطق مختلف انرژی‌زا در جهان



Source: EIA, Petroleum & Other Liquid Fuels, February 28, 2012, <http://www.eia.gov/petroleum/data.cfm>.

Notes: "Persian Gulf OPEC" members are Saudi Arabia, Kuwait, United Arab Emirates, Iraq and Qatar (the United States does not import oil from Iran). "Other OPEC" members are Angola, Nigeria, Algeria, and Libya.

بر اساس نمودار شماره ۲، ایالات متحده آمریکا در راستای سیاست گسترش و متنوع سازی منابع عرضه انرژی، حدود ۶۰ درصد از نفت خام مورد نیاز خود را در منطقه نیم کره غربی و خارج از سازمان اوپک و در حدود ۴۰ درصد آن توسط کشورهای عضو اوپک، تأمین می‌کند.

۲. رویکرد چین به سیاست امنیت انرژی

مصرف شدیداً رو به تزاید انرژی چین و اجبار به تأمین آن از منابع خارجی از یک سو و نگرانی‌های جدی این کشور پیرامون موضوع امنیت انرژی از سوی دیگر باعث شده تا چین استراتژی تأمین امنیت انرژی و متنوع‌سازی منابع انرژی را در دستور کار خود قرار دهد، زیرا هر گونه اختلال در جریان انرژی می‌تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه اقتصادی پکن، بر امنیت ملی آن تأثیرات منفی عمیق بر جای گذارد. بر مبنای این راهبرد، چین تقریباً در سراسر جهان در جست‌وجوی منابع انرژی برآمده است و خلیج فارس، آفریقا، آمریکای لاتین، آسیای مرکزی و روسیه، کانون‌های اصلی اعمال این استراتژی به شمار می‌آیند. به بیان دیگر، افزایش وابستگی به نفت وارداتی، احساس رو به تزاید نامنی در حوزه

انرژی را در میان مقامات اجرایی چین برانگیخته است. آنان نگرانند که اخلال در عرضه نفت و یا افزایش بسیار زیاد قیمت آن، تداوم توسعه اقتصادی کشور را به خطر اندازد. اهمیت این نگرانی و دغدغه رهبران چین هنگامی روشن تر می‌گردد که توجه داشته باشیم توسعه اقتصادی و تداوم آن، مهم‌ترین ابزار مشروعیت‌ساز حزب کمونیست چین است. (Zhiyue, 2010: 2-3)

رویکرد چین به سیاست امنیت انرژی را می‌توان در قالب چهار مرحله زمانی مشخص تعریف و ارزیابی کرد، که به ترتیب عبارتند از:

• **مرحله اول با عنوان: مرحله خودکفایی (۱۹۴۹ تا ۱۹۹۲)**

در این مقطع زمانی، خودکفایی و خود اتکایی در حوزه سیاست‌های انرژی از اهداف کلیدی رهبران چین در قبال موضوع امنیت انرژی به شمار می‌رفت. در حقیقت این کشور از دهه ۱۹۵۰ توانست با تکیه بر تکنولوژی شوروی سابق به توسعه حوزه‌های نفتی شمال شرقی خود پردازد و در دهه ۱۹۷۰ عملاً به صادرکننده نفت در جهان تبدیل شود. جالب آنکه چین در این دوره از صادرات نفت به ژاپن به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود - به تقلید از شوروی در دوران جنگ سرد - استفاده می‌کرد. اما رشد سریع اقتصاد این کشور در دهه ۱۹۸۰، نیاز شدید به انرژی را نیز برای آن کشور به همراه داشت تا جایی که در سال ۱۹۹۳ تولیدات داخل نتوانست جوابگوی نیازها باشد و به ناچار واردات نفت در دستور کار قرار گرفت. تشکیل کمیسیون اصلاحات و توسعه ملی با هدف مدیریت صحیح و کارآمد در بخش انرژی و همچنین حضور محدود شرکت‌های دولتی چینی در بازارهای جهانی از اقدامات مهم در این دوره به حساب می‌آید. (Jian, 2011: 6 and 14)

• **مرحله دوم با عنوان: مرحله ورود به بازار جهانی (۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹)**

در این مقطع زمانی، تولید نفت دیگر پاسخگوی نیازهای داخلی در چین نبود. در این راستا، رهبران پکن به منظور تضمین و تأمین نیازهای انرژی به سمت دیپلماسی فعال برای برقراری اتصالات زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی برای تضمین عرضه درازمدت پیش رفتند تا بدین‌وسیله ضمن تضمین نسبی عرضه انرژی، استراتژی متنوع‌سازی منابع وارداتی را به عنوان مکانیسمی جهت کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک خود عملی سازند. (Jian, 2011: 15) در طی این سال‌ها،

دو شرکت اصلی نفت چین یعنی شرکت ملی نفت چین و شرکت نفت و مواد شیمیایی چین موسوم به سینوپک، دو شرکت انحصاری فعال در زمینه نفت بودند و تقریباً تمامی دارایی‌های مربوط به بخش نفت بیجینگ را در اختیار داشتند. شرکت ملی نفت چین همچنان شرکت برتر در زمینه نفت در چین به شمار می‌رود و بخش بالادستی نفت چین در اختیار این شرکت است. این شرکت و زیرمجموعه آن یعنی پترو چاینا، ۶۸ درصد از کل تولید نفت و گاز چین را در دست دارند. شرکت نفت و مواد شیمیایی چین - سینوپک نیز از طرف دیگر به طور سستی بر فعالیت‌های پایین دستی از جمله بخش‌های پالایش و توزیع متمرکز است و ۷۶ درصد از درآمدهای این شرکت از این دو بخش است. این دو شرکت بزرگ چینی که هر دو از سهامداران بورس نیویورک هستند همچنین در حال حفاری در میدین مهم انرژی‌زا در جهان خلیج فارس و آسیای مرکزی در چارچوب قراردادهای چندمیلیاردی هستند. (Kong, 2010: 63-84)

• مرحله سوم با عنوان: به سوی خارج (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸)

در این دوره، دولت چین با طرح سیاست‌گذار به خارج، ضمن تشویق کارخانجات داخلی برای حضور فعال در محیط بین‌الملل، به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد که این خود موجب افزایش رقابت تجاری داخلی و افزایش حضور شرکت‌های مهم چینی البته این بار با اختیارات بیشتر در بازارهای جهانی شد. در حقیقت، مرحله سوم «مرحله سرمایه‌گذاری و فراگرفتن قواعد بازی» است. (Jian, 2011: 15)

از سال ۲۰۰۵، امنیت انرژی در برنامه ۵ ساله یازدهم با تأکید بیشتر بر حفاظت از انرژی، محیط زیست، تغییرات آب و هوا و انرژی سبز در اولویت قرار گرفته است. در همین راستا، برای برآوردن نیازهای فوری برای مصرف انرژی، پکن در برنامه ۵ ساله یازدهم بر حفاظت از انرژی و توسعه منابع انرژی قابل تجدید و جایگزین تأکید کرده است. اما این واقعیت که ترکیب استفاده از انرژی اولیه چین از سال ۱۹۷۸ تغییر نکرده است، دشواری تغییر در ساختار موجود عرضه و تقاضا را نشان می‌دهد. با تصدیق اینکه سوخت‌های فسیلی همچنان مهم خواهند بود، چین به دنبال متنوع کردن منبع مقادیری از نفت خود در خارج از مناطق بی‌ثبات بود تا بتواند ریسک در دسترس نبودن یا عدم وجود نفت را کاهش دهد یعنی منطقه آسیای مرکزی و آفریقا. در این برهه زمانی، موضوع همکاری‌های بین‌المللی در

بخش انرژی از سوی مقامات دولتی تشویق شد و برخلاف ادوار گذشته ما شاهد حضور فعال و سازنده شرکت‌های چینی در امر سرمایه‌گذاری در بازارهای مهم جهانی هستیم. به‌عنوان مثال شرکت ملی فلات قاره چین موسوم به سی نوک، تأسیس شد. (Kong, 2010: 170-180)

• مرحله چهارم با عنوان: برو به خارج و خرید کن (۲۰۰۸ تا به امروز)

در شرایط کنونی، رهبران بیجینگ به منظور برون‌رفت از آشفتگی‌های مالی بحران اقتصادی ۲۰۰۸ با طرح سیاست «برو به خارج و خرید کن» به گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم چین در سطح محیط بین‌المللی به ویژه در بخش انرژی به منظور پیشبرد سیاست متنوع‌سازی در منابع انرژی گام برمی‌دارد. (Jian, 2011: 6) 15 & افزایش سریع تقاضای انرژی در چین در حالی صورت می‌گیرد که تولید داخلی به هیچ‌روی کفاف آن را نمی‌دهد و بخش مهمی از این تقاضا باید از طریق منابع بین‌المللی تأمین شود. چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفت‌خیز در مناطق مختلف، انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود از ذخایر این مناطق را هر چه بیشتر افزایش دهند. هم اکنون نفت با ۱۹ درصد، دومین مصرف انرژی در چین به شمار می‌رود و همزمان با تلاش‌های این کشور برای متنوع‌سازی منابع انرژی، گاز طبیعی نیز با ۴ درصد یکی از دیگر منابع اصلی انرژی در این کشور است. در شرایط کنونی، چین از یک صادرکننده نفت در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی به دومین مصرف‌کننده انرژی در جهان مبدل گشته است. از هنگامی که چین در سال ۱۹۹۳ به صف واردکنندگان نفت پیوست، وابستگی آن به نفت وارداتی به سرعت افزایش یافته است، به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۳ بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از منابع خارجی تأمین می‌شود - در سه ماهه اول ۲۰۱۳ میزان تولید نفت خام در چین معادل ۴/۲۳ بشکه در روز بوده است این در حالی است که میزان واردات نفت خام در این کشور معادل ۵/۶۱ بشکه در روز بوده است. بر اساس گزارش بازار نفت در سال ۲۰۱۲، مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴/۵ درصد خواهد داشت، نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی و چهار برابر نرخ رشدی است که احتمالاً کشورهای توسعه‌یافته تجربه خواهند کرد. (Oil Market Report, December 2012: 7-8)

بنابراین، موضوع تأمین امنیت انرژی در وضعیت فعلی یکی از چالش‌های

استراتژیک پیش روی چین به شمار می‌آید. به همین خاطر رهبران چین در پی آن هستند تا با برقراری بیشتر پیوندهای دوجانبه پایدار و متقابل با کشورهای دارنده نفت، دسترسی پایدار خود به نفت را در مناطق مختلف انرژی‌زا در جهان تضمین کنند. (See: Currier and Dorraj, 2011: 65-150)

اقدامات رهبران چین در این راستا را می‌توان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی - امنیتی مشاهده کرد. از لحاظ اقتصادی این اقدامات را می‌توان در قالب استراتژی «دو واردات و یک صادرات» تعریف کرد که در آن، دو واردت: به واردات نفت و گاز و نیز سرمایه از مناطق برای برآوردن نیازهای این کشور اشاره می‌کند و یک صادرات: نیز دلالت بر سرمایه‌گذاری چین در اکتشاف و توسعه پروژه‌های نفتی و گازی در مناطق مختلف دارد. (See: Downs, 2006: 32-33 and 39-50) به لحاظ سیاسی نیز رهبران چین با به کارگیری دیپلماسی نفتی در پی افزایش ضریب امنیتی نفت وارداتی خود از طریق تشدید فعالیت‌های دیپلماتیک با همه کشورها در مناطق نفتی از جمله آفریقا و آمریکای جنوبی هستند. در همین راستا، نخبگان ابزاری در چین بر این باورند که این دیپلماسی فعال و بدون خط قرمز به ویژه در مورد آن دسته از کشورهای منطقه که از حضور و نفوذ آمریکا ناراضی هستند، می‌تواند کارگر افتد. به همین دلیل، تأمین و تضمین آن به یکی از اولویت‌های راهبردی این کشور در عرصه محیط بین‌الملل مبدل شده است. (See: Cáceres and Ea, 2013: 3-16) در همین چارچوب کشورهای برخوردار از منابع انرژی در سیاست خارجی چین جایگاه ویژه‌ای دارند. در این میان، می‌توان به طیف وسیعی از کشورها در مناطق مختلف جغرافیایی نظیر عربستان، آنگولا، ایران، روسیه، عمان، عراق، سودان، ونزوئلا، قزاقستان، ترکمنستان، کویت، امارت متحده عربی، برزیل، کنگو و دیگر کشورها اشاره کرد. (Jian, 2011: 17)

در شرایط کنونی، چین به عنوان یک ابرقدرت در بخش انرژی با چالش‌هایی مواجه است:

۱. همراه با توسعه سریع اقتصادی و بهبود استاندارد زندگی مردم، تقاضای انرژی به طور طبیعی به افزایش ادامه می‌دهد؛
۲. تکیه چین بر واردات نفت و گاز افزایش خواهد یافت و عدم تعادل میان عرضه و تقاضا برای مدت طولانی همراه چین خواهد بود؛
۳. مصرف انرژی باعث مشکلات زیست محیطی مانند نشر دی‌اکسید سولفور و دی‌اکسید کربن می‌شود. (Ma and Oxley, 2011: 79-81)

برای مواجهه با این چالش‌ها، دولت چین سیاستی را دنبال خواهد کرد که بیشترین اولویت را به حفاظت از انرژی و تکیه بر منابع داخلی، حفاظت از محیط زیست و تقویت همکاری بین‌المللی در مسیر منافع مشترک و در تلاش برای ایجاد یک عرضه انرژی پاک، باثبات و کارآمد دارد. بنابراین، سیاست‌های انرژی مقامات بیجینگ، تحت تأثیر رشد فزاینده تقاضا برای نفت و وابستگی این کشور به واردات نفت قرار دارد. (Ma and Oxley, 2011: 211-212)

ج) جایگاه انرژی در روابط استراتژیک آمریکا و چین در دوران پسا - جنگ سرد

روابط آمریکا - چین واجد جنبه‌های مختلفی است. از موضوع امنیت بین‌الملل تا مسئله تایوان، از موضوع تجارت جهانی تا مسئله کره شمالی و ایران، از موضوع بحران اقتصادی تا مسئله حقوق بشر، همگی در حوزه روابط آمریکا و چین قرار می‌گیرند. یکی از وجوه پراهمیت این روابط، مناسبات دو کشور در بخش انرژی - نفت است که در سال‌های اخیر به سرعت رو به گسترش و تعمیق رفته است. در حقیقت، جایگاه انرژی در روابط استراتژیک آمریکا و چین و طرح این سؤال که، مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک انرژی چه تأثیری بر میزان همکاری و رقابت میان آمریکا - چین در عرصه نظام بین‌الملل کنونی دارد را می‌توان در قالب الگوی همکاری اقتصادی و رقابت استراتژیک - مفهوم‌بندی و تعریف کرد. در قالب این الگو، دو کشور در حوزه تأمین امنیت انرژی - نفت از رویکردی مبتنی بر همکاری و رقابت توانان پیروی می‌کنند. این الگو در دوران پسا - جنگ سرد، همچنان بر روابط دو کشور در بخش انرژی به دو شکل همکاری - رقابت و در راستای منافع مشترک همراه با خویشتن‌داری سیاسی و نه آسیب‌پذیری متقابل همراه با تقابل، حاکم بوده است. (Shambaugh, 2013: 390-394)

حال در این قسمت از نوشتار، جایگاه انرژی در روابط استراتژیک آمریکا و چین در دوران پسا - جنگ سرد را در دو سطح همکاری و رقابت، بررسی می‌کنیم:

۱. همکاری

آمریکا و چین به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت در جهان به ترتیب ۱۸/۹۸ و ۱۰/۲۳ میلیون بشکه در روز در ماه آوریل ۲۰۱۴، (Oil Mar- ket Report, May 2014: 9) قابلیت فراوانی برای همکاری در بخش انرژی و کسب

منافع مشترک در جهت تضمین اطمینان از دسترسی آسان و مطمئن به منابع نفتی، ایجاد ثبات و امنیت در مناطق صادرکننده نفت، انتقال بدون ریسک به بازارهای هدف و قیمت‌های مناسب دارند، به طوری که در بلند مدت نگرانی برای تأمین انرژی مورد نیاز در شرایط بحرانی وجود نداشته باشد. برای تحقق این هدف دو کشور در طی سال‌های اخیر، در زمینه‌های مختلف در بخش انرژی بر موارد زیر تأکید و همکاری دارند، که به ترتیب عبارتند از:

۱. ایجاد ثبات و امنیت در مناطق صادرکننده نفت؛
۲. همکاری در جهت ثبات و تعادل بخشی در بازارهای جهانی نفت؛
۳. مبارزه با هرگونه اقدامات خرابکارانه و تروریستی برای اخلال در تولید و انتقال نفت؛
۴. صرفه‌جویی در مصرف انرژی و اولویت دادن به انواع منابع داخلی؛
۵. کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و حفاظت از محیط زیست؛
۶. بهره‌گیری فزاینده از انرژی‌های جایگزین و تجدید شونده. (By Committee on U.S.-China Cooperation on Electricity from Renewable Resources, 2010:

(120-122)

در شرایط کنونی، همکاری آمریکا و چین در مسیر توسعه منافع مشترک در قالب خویشن‌داری سیاسی به عنوان یک نقشه راه برد - برد در بخش انرژی برای هر دو طرف در نظر گرفته می‌شود.

۱-۱. دیالوگ اقتصادی استراتژیک در بخش انرژی

ملاقات رهبران آمریکا و چین از سال ۱۹۷۹ تا به امروز، منجر به ایجاد محدوده وسیعی از همکاری‌ها به منظور توسعه و گسترش تکنولوژی جدید در بخش انرژی از قبیل: سوخت‌های فسیلی، انرژی‌های پاک - جایگزین و انرژی هسته‌ای، شده است. در این قسمت از نوشتار، مهم‌ترین تحولات اخیر در روابط آمریکا - چین در بخش انرژی را در قالب همکاری‌های رسمی دو جانبه، همکاری‌های غیردولتی و همکاری آمریکا و چین با نهادهای بین‌المللی انرژی در جهان، بررسی و ارزیابی می‌کنیم:

۱-۱-۱. همکاری‌های رسمی دوجانبه

- یادداشت تفاهم دوجانبه در بخش فعالیت‌های انرژی میان وزارت انرژی

آمریکا و کمیسیون برنامه‌ریزی توسعه دولت چین در سال ۱۹۷۹ که منجر به تدوین ۱۹ موافقت‌نامه همکاری در زمینه انرژی در دو بخش سوخت‌های فسیلی و تجدیدشونده تا سال ۱۹۹۴ گردید.

- همکاری وزارت انرژی آمریکا با وزارتخانه‌های مختلف چین در زمینه بهره‌وری و صرفه‌جویی مناسب از انرژی - نفت و گاز و توسعه فنی انرژی‌های تجدیدشونده - پاک و جایگزین در قالب یک پروتکل در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶.

- ایجاد «انجمن نفت و گاز طبیعی» در سال ۱۹۹۸، سرفصل‌های اصلی این موافقت‌نامه عبارتند از: توسعه و سیاست‌گذاری برای نفت، گاز طبیعی و زغال سنگ. (By Committee on U.S.-China Cooperation on Electricity from Renewable Resources, 2010: 123)

- دومین ملاقات نمایندگان دو کشور در آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن که بر اساس آن چهار موافقت‌نامه کلیدی در زمینه انرژی تجدیدشونده بین دو کشور به امضاء طرفین رسید:

۱. همکاری در جهت سرمایه‌گذاری - ۱۰۰ میلیون دلار - و پیشرفت در زمینه تکنولوژی انرژی پاک‌تر و هوای پاک‌تر از طریق بانک صادرات - واردات ایالات متحده و بانک توسعه چین.

۲. همکاری در جهت بهبود بهره‌وری انرژی و کاهش آلودگی‌های ناشی از گازهای گلخانه‌ای از طریق ایجاد آژانس حفاظت از محیط زیست.

۳. همکاری در مورد استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای.

۴. همکاری در جهت صرفه‌جویی در استفاده از سوخت‌های فسیلی از قبیل نفت و گاز طبیعی. (By Committee on U.S.-China Cooperation on Electricity from Renewable Resources, 2010: 124)

- ابتکار وزارت امور خارجه آمریکا در مشارکت و همکاری کشورهای منطقه آسیا - پاسیفیک (چین، هند، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و کانادا) در زمینه توسعه پاک و آب و هوا در سال ۲۰۰۶ است. در همین سال، گفت‌وگوی اقتصادی استراتژیک در راستای بهبود روابط میان دو کشور در حوزه‌های مختلف توسط وزیر خزانه‌داری آمریکا هنری پالسون و معاون نخست‌وزیر و وی ایجاد شد. در همین راستا، در سال ۲۰۰۸ موافقت‌نامه «همکاری ده ساله ایالات متحده و چین درباره انرژی و محیط‌زیست» در قالب گفت‌وگوی

اقتصادی استراتژیک آغاز و در دولت اوباما نیز با عنوان دیالوگ اقتصادی استراتژیک جدید با پنج هدف عمده در حال اجرا و پیگیری است:

۱. همکاری در جهت ایجاد ثبات و امنیت در مناطق صادرکننده نفت و بازارهای جهانی نفت؛

۲. تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال نفت و تنوع بخشی جغرافیایی برای تأمین نفت؛

۳. صرفه جویی در مصرف انرژی و اولویت دادن به انواع منابع داخلی؛

۴. کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و حفاظت از محیط زیست؛

۵. بهره‌گیری فزاینده از انرژی‌های تجدیدشونده و پاک. (By Committee on U.S.-China Cooperation on Electricity from Renewable Resources, 2010: 125)

- نشست رؤسای جمهور آمریکا و چین - باراک اوباما و هو جین تائو - در سال ۲۰۰۹ در پکن و تأکید مقامات دو کشور بر موافقت‌نامه «همکاری ده ساله ایالات متحده و چین درباره انرژی و محیط‌زیست» در سال ۲۰۰۸ و ادامه همکاری‌ها در زمینه تحقیقات علمی، خودروهای الکتریکی، صرفه‌جویی در انرژی فسیلی، انرژی‌های تجدیدشونده، تحقیق و سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های خصوصی و زغال‌سنگ با جذب و ذخیره‌سازی کربن.

- ۲ تا ۴ می ۲۰۱۲، مقامات رسمی چین و ایالات متحده برای چهارمین دور از گفت‌وگوی اقتصادی استراتژیک سالانه که شامل دومین گفت‌وگوی امنیت راهبردی در زمینه انرژی نیز می‌شد، در پکن ملاقات کردند. (By Committee on U.S.-China Cooperation on Electricity from Renewable Resources, 2010: 126)

۲-۱-۱. همکاری‌های غیردولتی

در شرایط کنونی، علاوه بر همکاری‌های رسمی در بخش انرژی، همکاری‌های غیردولتی نیز در زمینه انرژی در قالب پروژه‌ها و برنامه‌ها در میان نهادهای دانشگاهی و تحقیقاتی و به تعبیری سازمان‌های غیردولتی آمریکا و چین، در حال اجرا و پیگیری است. برای مثال، شورای آمریکایی برنامه انرژی تجدیدشونده آمریکا - چین - پروژه‌های همکاری بین دانشگاه‌های ایالات متحده و چین در زمینه تحقیقات علمی در حوزه انرژی - مرکز تحقیقات انرژی کم کربون - مشارکت شرکت‌های

خصوصی در زمینه انرژی - انجمن انرژی پاک آمریکا و چین - مشارکت منطقه‌ای و محلی - آکادمی علوم چین. (By Committee on U.S.-China Cooperation on Electricity from Renewable Resources, 2010: 127-128)

۳-۱-۱. همکاری آمریکا - چین با نهادهای بین‌المللی انرژی در جهان

در شرایط کنونی ایالات متحده آمریکا و چین به منظور تأمین امنیت انرژی، بهبود وضعیت بازارهای جهانی انرژی - عرضه و تقاضا و گسترش و متنوع سازی منابع عرضه انرژی - هم از نظر جغرافیایی و هم انواع انرژی به همکاری با نهادهای بین‌المللی انرژی مبادرت می‌ورزند. از جمله این نهادها:

- سازمان همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک موسوم به آپک، محور مباحث اجلاس سازمان همکاری آسیا - پاسیفیک، اقتصاد منطقه‌ای، همکاری، تجارت، انرژی و سرمایه‌گذاری است. بر اساس آمار ارائه شده، کشورهای عضو آپک ۶۰ درصد اقتصاد جهانی را نمایندگی می‌کنند. در طول سال نیز وزرای اقتصاد آپک به منظور ایجاد هماهنگی‌های بیشتر جلساتی را برگزار می‌کنند.
- انجمن بین‌المللی انرژی؛
- مشارکت آسیا - پاسیفیک در زمینه توسعه پاک و آب و هوا؛
- مشارکت جهانی درباره انرژی هسته‌ای؛
- انجمن جداسازی کربن؛
- مشارکت بین‌المللی برای اقتصاد هیدروژنی. (Shambaugh, 2013: 397-399)

۲. رقابت

در نظام بین‌الملل کنونی وابستگی روزافزون واردات انرژی کشورهای مهم مصرف‌کننده جهان نظیر آمریکا، چین، اتحادیه اروپا، هند و ژاپن و دیگر کشورهای در حال صنعتی شدن، روابط انرژی بین آنها را بیش از پیش سیاسی کرده است. این وضعیت با توجه به روند نامتقارن و رو به افول تولید داخلی نفت و گاز کشورهای مصرف‌کننده، رقابت میان این کشورها را برای دسترسی به انرژی شدیدتر کرده است. در چنین شرایطی، قدرت‌های برتری همچون آمریکا و چین، با علم به این مطلب که در ساختار نوین بین‌الملل، بنیاد قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی و فن‌آوری در حال انتقال است و محور دیپلماسی، نه صرف تمرکز بر امور سیاسی

و نظامی بلکه تمرکز بر روی مراودات اقتصادی در فضای وابستگی متقابل است، بسیار تلاش می‌کنند تا برای تحکیم موقعیت خود در تجارت جهانی، از انرژی هم به عنوان ابزار قدرت و نیز هدف تأمین امنیت و کسب ثروت بهره‌برداری کنند. (Mahnken, 2012: 5-7) به عبارت دیگر، در عصر گفتمان ژئواکونومیک، اهمیت انرژی بدان حد است که قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل، کشورهای تولیدکننده و مسیرهای انتقال انرژی و تکنولوژی‌های مربوط به آن را جزو اهداف و امنیت ملی خود قرار داده‌اند. از این‌رو کشورهای مصرف‌کننده به ویژه در سطح ابرقدرت برای بالا بردن وزن ژئوپلیتیکی خود علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، کنترل در چنین مناطق و کشورهایی را برای نیل به اهداف خود مد نظر قرار می‌دهند. در هر صورت در شرایط کنونی، رقابت در راستای بالا بردن افزایش نفوذ، حضور و سرمایه‌گذاری مستقیم در میادین نفتی و همچنین رقابت بر سر کنترل همه‌جانبه در مناطق حساس و مهم انرژی‌زا در جهان میان کشورهای صنعتی نظیر آمریکا، چین و اتحادیه اروپا وجود دارد. به‌همین دلیل، نبود امنیت انرژی و نوسانات قیمت این کالای استراتژیک در بازارهای جهانی چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت، جایگاه این کشورها را در عرصه نظام بین‌الملل با چالش روبه‌رو می‌کند. در چنین وضعیتی، یکی از متغیرهایی که موقعیت روابط استراتژیک آمریکا و چین را مورد چالش قرار داده، وضعیتی است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل در بخش انرژی بر آنها تحمیل کرده و زمینه‌های رقابت بین دو کشور را در عرصه محیط بین‌الملل در حوزه تأمین امنیت انرژی، مصرف انرژی، رقابت بر سر تصاحب منابع و بازارهای انرژی، فراهم کرده است. در این شرایط، ایالات متحده آمریکا این خطر را احساس می‌کند که چین در حال تبدیل شدن به اولین مصرف‌کننده نفت جهان است و این موضوع ممکن است در آینده نزدیک جهان را دستخوش تغییرات جدی کند. چین نیز در طی سال‌های اخیر، تأمین منابع انرژی آینده خود را یکی از اولویت‌های اصلی می‌داند که این مهم با دو چالش روبه‌رو است: تضمین انرژی کافی برای برآورده کردن درخواست فزاینده داخلی و تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه سوخت‌هایی می‌تواند به این نیازها پاسخ دهند. با توجه به روند فعلی و افزایش مصرف نفت و گاز چین، این کشور مطمئناً در راستای دسترسی به منابع غنی نفت و گاز در سراسر جهان به رقابت و نه تقابل متقابل با ایالات متحده گام برخواهد داشت. (Mahnken, 2012: 149-153) در این بخش از نوشتار، رقابت آمریکا و چین در زمینه انرژی را در مناطق مهم انرژی‌زا در جهان نظیر خلیج فارس، آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین و

شمالی در قالب پنج شکل، (۱) رقابت بر سر حضور فعال و همه‌جانبه در میادین مهم نفتی به منظور تأمین امنیت انرژی و بالا بردن توان سرمایه‌گذاری مستقیم؛ (۲) رقابت بر سر کنترل و مدیریت سازنده بر مناسبات مربوط به بازار جهانی انرژی در دو بخش قیمت‌گذاری و عرضه - تقاضا به منظور تضمین امنیت انرژی مورد نیاز؛ (۳) رقابت در راستای نفوذ بر مناطق سنتی رقیب در حوزه انرژی؛ (۴) تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال نفت و تنوع بخشی جغرافیایی برای تأمین نفت در مناطق بکر و نفت‌خیز جهان؛ (۵) رقابت در جهت توسعه فن‌آوری در زمینه انرژی تجدیدشونده و پاک به منظور کاهش وابستگی به انرژی فسیلی همچون نفت و گاز، بررسی و ارزیابی می‌کنیم:

۲-۱. خلیج فارس

ذخایر انرژی به ویژه نفت، در بسیاری از مناطق جهان در حال افول است و همزمان مصرف انرژی در حال افزایش است و هنوز چشم‌انداز روشنی در خصوص استفاده از منابع انرژی جایگزین و قابل رقابت در این عرصه وجود ندارد. به همین جهت مصرف‌کنندگان عمده انرژی و قدرت‌های برتر به منظور تأمین امنیت انرژی تدابیر و جهت‌گیری‌های ویژه‌ای را در سیاست انرژی خود لحاظ کرده‌اند. تدابیر و سیاست‌های اتخاذ شده توسط قدرت‌های برتر اقتصادی برحسب موقعیت و شرایطشان متفاوت است. تنوع‌بخشی در منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی، صرفه‌جویی داخلی و نیز تلاش در جهت کاهش وابستگی به واردات انرژی به خصوص از مناطق بی‌ثبات از جمله این تدابیر است. منطقه خلیج فارس از دیرباز به دلایلی چند، بر منافع ابرقدرت‌ها تأثیرگذار و در نتیجه، مورد توجه و مطمح نظر قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا و چین بوده است. چند دلیل مهم را می‌توان در این زمینه برشمرد: اول اینکه بخش عظیمی از ذخایر بالقوه انرژی جهان - نفت و گاز - در این منطقه قرار دارد و مهم‌تر اینکه بخش عمده این ذخایر به طور بالفعل به دلیل صنعتی نبودن کشورهای منطقه و حجم کم مصرف محلی به بازار پراشتهای انرژی جهان سرازیر می‌شود. اگر چه ممکن است در مناطقی از جهان در مقایسه با منطقه خلیج فارس میزان بیشتری نفت استخراج شود، اما به طور قطع تولید هیچ منطقه‌ای در جهان از نظر میزان تأثیرگذاری بر بازار انرژی به این منطقه نمی‌رسد. (Ehtesham, 2013: 16-17) آمریکا و چین به‌عنوان دو ابرقدرت در دوران پسا - جنگ سرد، از دو زاویه، (۱) تأمین نیاز فزاینده خود به انرژی از منابع مطمئن، از حیث حجم ذخیره،

دسترسی تضمین شده و ارزان قیمت و (۲) کنترل و هدایت منابع انرژی به مسیر سیاست‌های جهانی خود، به طور عام به منابع انرژی منطقه خلیج فارس وابستگی استراتژیک دارند. بررسی پراکندگی جغرافیایی ذخایر نفت جهان به وضوح حاکی از تمرکز این منابع در منطقه خلیج فارس است و این منطقه جغرافیایی در مجموع دارای ۷۴۸/۳ میلیارد بشکه نفت است و با بیش از ۷۳ تریلیون متر مکعب گاز، ۴۱/۳ درصد کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد. به عبارت دیگر، این منطقه حدود ۵۵ درصد منابع نفتی را به خود اختصاص داده است. (Ehtesham, 2013: 27 and 52-53) در سال ۲۰۱۲، ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی، روزانه به ترتیب: ۲/۷۰ - ۳/۲۱ - ۲/۷۸ - ۹/۹۰ - ۰/۷۳ - ۲/۶۵ میلیون بشکه نفت تولید کردند. اکثر آمارها و مشاهدات کمی در زمینه وضعیت انرژی در آینده نشان می‌دهند که در سال‌های آتی تقاضا برای نفت خلیج فارس رو به فزونی خواهد گذاشت و با کاهش منابع نفتی دریای شمال، آمریکای شمالی و حتی روسیه، باقی مانده منابع نفتی خلیج فارس در سال ۲۰۲۰، حدود ۸۰ درصد و در سال ۲۰۳۰، حدود ۹۵ درصد ذخایر نفت جهان را تشکیل خواهند داد. (Oil Market Report, December 2012: 18)

داده‌های کمی موجود

در شرایط کنونی و بر اساس آمار سازمان اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۲، حدود ۲۲ درصد از نفت مورد نیاز آمریکا از منطقه خلیج فارس و از کشورهای عربستان سعودی، عراق و کویت، روزانه به ترتیب: ۱/۳۵۶ - ۴۷۴ - ۳۰۶ میلیون بشکه تأمین می‌شود - معادل ۲/۱۳۶ میلیون بشکه در روز. در این میان چین نیز، بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۲، حدود نیمی از نفت مورد نیاز خود را - معادل ۴۹ درصد - از منطقه خلیج فارس و از کشورهای عربستان سعودی، ایران، عمان، عراق، کویت و امارات، روزانه به ترتیب: ۱/۰۰۵ (۲۰ درصد) - ۴۵۶ (۱۰ درصد) - ۳۶۳ (۷ درصد) - ۲۷۶ (۵ درصد) - ۱۹۱ (۴ درصد) - ۱۳۵ (۳ درصد)، تأمین می‌کند. (See: Nerurkar, April 4, 2012: 10 and) (Oil Market Report, December 2012: 6-8)

نتایج سیاسی و اقتصادی

- رقابت آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس در حوزه انرژی را می‌توان در

قالب دو شکل: (۱) رقابت بر سر حضور فعال در میادین مهم نفتی منطقه به منظور تأمین امنیت انرژی و بالابردن توان سرمایه‌گذاری مستقیم؛ (۲) رقابت در راستای نفوذ بر مناطق سنتی رقیب در حوزه انرژی؛ تعریف و مفهوم‌سازی کرد.

- با توجه به آمارهای کمی فوق، اهمیت و جایگاه منطقه خلیج فارس به ویژه چهار کشور عربستان سعودی، ایران، عراق و کویت در تأمین انرژی جهان در شرایط کنونی و دهه‌های آینده و اینکه چرا این منطقه از جهان همواره مرکز اصلی توجه و رقابت ابر قدرت‌ها - آمریکا و چین - بوده است، روشن می‌شود.

- اهمیت جایگاه عراق در سیاست‌های نفتی دو کشور در منطقه، در این شرایط، وضعیت انرژی در عراق نیز جالب توجه است و بر اهمیت انرژی در خلیج فارس افزوده است که این خود می‌تواند رقابت آمریکا و چین در این منطقه را شدیدتر نماید. کشور عراق با ۱۱۵ میلیارد بشکه نفت، بعد از عربستان و ایران دارای بیشترین منابع نفتی است. با توجه به این حجم ذخایر، عراق می‌تواند نقش مهمی در تأمین انرژی قدرت‌های بزرگ اقتصادی در سال‌های آتی داشته باشد. در ژوئیه ۲۰۱۲، بیشترین میزان رشد صادرات به بازار شرق از جمله چین مربوط به نفت عراق با ۲۴/۹۹ درصد است که همراه با توسعه ظرفیت تولید داخلی آن کشور انجام می‌گیرد. (Ehtesham, 2013: 27 and 115-116)

- وابستگی شدید چین به نفت منطقه و نگرانی مقامات پکن نسبت به بی‌ثباتی ناشی از تحولات منطقه‌ای، در شرایط کنونی ۴۹ درصد نفت مورد نیاز چین از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود - معادل ۲/۵۲۵ میلیون بشکه در روز.

- کاهش وابستگی ایالات متحده به نفت منطقه خلیج فارس و تنوع بخشی جغرافیایی برای تأمین نفت مورد نیاز در دیگر مناطق بکر و نفت‌خیز جهان نظیر آفریقا، آسیای مرکزی - از ۳۲ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۲۲ درصد در سال ۲۰۱۲. (See: Nerurkar, April 4, 2012: 10 and Oil Market Report, December 2012: 6-8)

- نگرانی ایالات متحده آمریکا در قبال افزایش نفوذ، حضور و سرمایه‌گذاری مستقیم چین در میادین نفتی منطقه در قالب استراتژی «دو واردات و یک صادرات»، فعالیت شرکت ملی نفت چین موسوم به CNPC و شرکت نفت

و مواد شیمیایی چین موسوم به سینوپک - SINOPEC در میداین نفتی ایران.
(Ehtesham, 2013: 27 and 38-41)

۲-۲. آفریقا

به موازات رشد سریع اقتصادی و مصرف انرژی، نیاز به منابع انرژی به ویژه نفت نیز به میزان فراوانی افزایش یافته است. در این شرایط طبیعی است که مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی درصدد ایجاد تنوع در منابع تأمین آن برآمده و بکوشند سرمایه‌گذاری‌های نفتی خود را در مناطق بکر و نفت‌خیز متمرکز کنند. در سال‌های اخیر، آفریقا با برخورداری از منابع غنی نفت محور توجه مصرف‌کنندگان بزرگ مانند آمریکا چین و هند قرار گرفته و هر یک از آنان بر سر دستیابی به سهم بیشتری از ذخایر و منابع نفتی این قاره با یکدیگر وارد رقابت شده و استراتژی خاصی را برای تحقق هدف مورد نظر خود بر کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، در پیش گرفته‌اند. (Eberling, 2011: 61-62) از سوی دیگر گزارش گروه توسعه سیاست انرژی ملی آمریکا در می ۲۰۰۱ مبنی بر اینکه مصرف نفت این کشور در ۲۰ سال آینده افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت، تأکید می‌کند که سه منطقه بزرگ شامل آفریقا روسیه و دریای خزر به عنوان جایگزین‌های جدیدی برای تأمین نفت مورد نیاز آمریکا در نظر گرفته شده‌اند. به دنبال این تحولات، رویکرد آمریکا در قبال آفریقا که تا مدتی نه چندان دور با بی‌توجهی همراه بود پس از کشف مناطق نفتی جدید به سرعت دستخوش تغییر شده است. (See: Report of the National

(Energy Policy Development Group, May 2001)

نکته دیگر این‌که ویژگی برخی مناطق نفتی آفریقا و سبک بودن نفت آن به‌ویژه نفت کشورهای خلیج گینه موجب حضور هر چه بیشتر آمریکا و چین برای دستیابی به منابع نفتی این قاره شده است. در این میان چین نیز از راه‌های مختلف درصدد توسعه نفوذ خود در آفریقا و تسلط بر منابع نفت و گاز آن برآمده و به رقیبی برای آمریکا تبدیل شده است. طبیعی است که موضوع انرژی برای چین دغدغه مهمی باشد و برای برون رفت از این مشکل درصدد یافتن شرکای جدیدی در آفریقا باشد. در این راستا مقامات پکن به منظور بالا بردن خود در تأمین امنیت انرژی و حضور فعال در میداین مهم نفت‌خیز به دنبال سرمایه‌گذاری در قالب شرکت‌های نفتی در آفریقا است تا بتواند حجم ذخایر نفت و گاز بیشتری را تحت کنترل و مدیریت خود درآورد و بر تعداد قراردادهای نفتی خود با این قاره بیافزاید. اعطای

وام با بازپرداخت‌های طولانی مدت و سود اندک، توسعه رابطه با کنگو و افزایش حجم واردات نفت از این کشور از جمله راه‌هایی است که پکن برای تقویت حضور خود در بخش نفت آفریقا به آن متوسل شده است. (Shinn and Eisenman, 2012: 134-138)

داده‌های کمی موجود

بر اساس گزارش سرویس تحقیقاتی گنگره تحت‌عنوان «واردات و صادرات نفت امریکا در آوریل ۲۰۱۲»، کشورهای نیجریه، آنگولا، الجزایر، کامرون، کنگو و گابن، روزانه به ترتیب: ۴۰۵ - ۲۲۱ - ۱۲۰ - ۳۱ - ۲۹ - ۴۲ (معادل ۸۴۸ هزار بشکه در روز)، بشکه نفت به ایالات متحده آمریکا صادر کرده‌اند که در این میان کشورهای نیجریه و آنگولا بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان کشور چین نیز، بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۲، حدود ۲۲ درصد از نفت مورد نیاز خود را از منطقه آفریقا و از کشورهای آنگولا، سودان، لیبی، کنگو و گابن، تأمین کرده است که در این میان سه کشور آنگولا (۶۲۳ هزار بشکه در روز معادل ۱۲ درصد)، سودان (۲۶۰ هزار بشکه در روز معادل ۵ درصد) و لیبی (۳ درصد)، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. (Nerurkar, pril 4, 2012: 10) (and 17-21 and Oil Market Report, December 2012: 7-8 and 18-20)

نتایج سیاسی و اقتصادی

- رقابت آمریکا و چین در منطقه آفریقا در حوزه انرژی را می‌توان در قالب سه شکل: (۱) رقابت بر سر حضور فعال و سازنده در میادین مهم نفتی منطقه به منظور تأمین امنیت انرژی و بالا بردن توان سرمایه‌گذاری مستقیم در قالب شرکت‌های بزرگ نفتی؛ (۲) تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال نفت و تنوع بخشی جغرافیایی برای تأمین نفت در مناطق بکر و نفت‌خیز جهان؛ (۳) رقابت بر سر مدیریت سازنده بر مناسبات مربوط به بازار جهانی انرژی به منظور تضمین آینده امنیت انرژی، تعریف و مفهوم‌سازی کرد.
- افزایش جایگاه دو کشور آنگولا و نیجریه در تأمین نیازهای انرژی چین و آمریکا، به‌عنوان مثال، کشور آنگولا سومین کشور تأمین‌کننده نفت چین به حساب می‌آید (۶۲۳ هزار بشکه در روز معادل ۱۲ درصد) و کشور نیجریه بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت آمریکا در آفریقا می‌باشد (معادل ۴۰۵ هزار

بشکه در روز).

- افزایش حضور و نفوذ همه‌جانبه شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا و چین به مناطق نفت‌خیز آفریقا به منظور سرمایه‌گذاری‌های وسیع در بخش انرژی و تضمین آینده امنیت انرژی در کشورهای الجزایر، لیبی، سودان، چاد از یک سو و کشورهای خلیج گینه در جنوب غرب نظیر نیجریه، آنگولا، کنگو، گابن، گینه استوایی و جزایر ساوتوم و پرانسیپ. به‌عنوان مثال سرمایه‌گذاری‌های کلان شرکت نفت و گاز دولتی چین، شرکت هوآوی و شرکت ملی نفت چین، در قالب استراتژی «دو واردات و یک صادرات» در کشورهای آنگولا، چاد، سودان و کنگو و سرمایه‌گذاری وسیع شرکت‌های آمریکایی کونوکو فیلیپس، ماراتون اویل و اکسیدنتال پترولیوم در صنعت نفتی لیبی و الجزایر، شرکت تکراکو دومین شرکت بزرگ نفتی در آمریکا از جمله شرکت‌های آمریکایی فعال در آفریقا است. این شرکت در حوزه خلیج گینه که منطقه‌ای شامل ده کشور را دربرمی‌گیرد به فعالیت‌های اکتشافی مشغول است - کشورهای نیجریه، کنگو، گابن، گینه استوایی و ... و شرکت نفتی اکسون موبیل نیز در طی یک طرح ده ساله در نظر دارد ۵۰ میلیارد دلار در میدین نفتی آفریقا، به ویژه آنگولا سرمایه‌گذاری نماید. کشور آنگولا در اثر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در حال تبدیل شدن به دومین تولیدکننده نفت خام در آفریقای زیر صحرا است و تا پایان سال ۲۰۱۲ تولید این کشور به دو میلیون بشکه در روز خواهد رسید. حجم ذخایر این کشور ۴/۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. و شرکت اکسن موبیل. (See: Kong, 2010 and Waters, 2009)

۳-۲. آسیای مرکزی و روسیه

برای تعیین جایگاه و اهمیت منطقه آسیای مرکزی در حوزه انرژی، شناخت تقریبی حجم ذخایر موجود و در دست داشتن اطلاعات از پراکندگی حوزه‌های جغرافیایی انرژی ضروری است. کشف میدین نفتی مهم در اواسط دهه ۱۹۸۰ به عنوان مثال، میدان نفتی تنگیز و کراچگنک نشان داده که ظرفیت منطقه علی‌رغم ۱۵۰ سال بهره‌برداری از آن توسط روسیه همچنان قابل توجه است. مجموع ذخایر نفتی تأیید شده برای کشورهای آسیای مرکزی از ۳۱ میلیارد بشکه نفت و ذخایر گازی نیز از ۳۶۰ تریلیون مترمکعب می‌باشد که این حجم از ذخایر به طور تقریبی

۲۷ درصد ذخایر نفتی دنیا و ۷ درصد ذخایر گازی را شامل می‌شود. در این میان ذخایر نفتی روسیه نیز در حدود ۴۹ تا ۵۵ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود که در حدود ۵ درصد کل ذخایر جهانی است و به این ترتیب روسیه در مقام هفتم جهان به لحاظ ذخایر نفتی قرار دارد. (Peterson and Barysch, 2011: 6-8 and 24-28)

داده‌های کمی موجود

بنابر آمار کمی سازمان اطلاعات انرژی ایالات متحده در سال ۲۰۱۲، نفت مورد نیاز ایالات متحده از منطقه آسیای مرکزی با یک درصد کم و حجم پایین توسط کشورهای روسیه (۱۰۱) و قزاقستان (۲۴) هزار بشکه نفت در روز تأمین می‌شود در این میان کشور چین نیز، بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۲، حدود ۱۲ درصد از نفت مورد نیاز خود را از منطقه آسیای مرکزی و روسیه تأمین کرده است که در این میان دو کشور روسیه (۳۹۵ هزار بشکه در روز معادل ۸ درصد)، قزاقستان (۲۲۴ هزار بشکه در روز معادل ۴ درصد)، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. (Nerurkar, April 4, 2012: 10 and 17 and Oil Market) (Report, December 2012: 7-8 and 15 and 22-23)

نتایج سیاسی و اقتصادی

- رقابت آمریکا و چین در منطقه آسیای مرکزی و روسیه در حوزه انرژی را می‌توان در قالب سه شکل: (۱) رقابت بر سر حضور فعال و همه‌جانبه در میدانی مهم نفتی به منظور بالا بردن توان سرمایه‌گذاری مستقیم در قالب شرکت‌های بزرگ نفتی، (۲) تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال نفت و تنوع‌بخشی جغرافیایی برای تأمین نفت در مناطق بکر و نفت‌خیز جهان؛ (۳) رقابت در جهت توسعه فن‌آوری در زمینه انرژی تجدیدشونده و پاک به منظور کاهش وابستگی به انرژی فسیلی همچون نفت و گاز، تعریف و مفهوم‌سازی کرد.
- افزایش جایگاه روسیه در تأمین نیاز انرژی دو کشور بخصوص چین، در شرایط کنونی در حدود ۸ درصد از نفت مورد نیاز چین توسط روسیه تأمین می‌شود (۳۹۵ هزار بشکه در روز)؛
- حضور فعال شرکت‌های نفتی آمریکا و چین در منطقه به منظور سرمایه‌گذاری‌های وسیع در بخش اکتشاف، بهره‌برداری و توزیع نفت و

تضمین امنیت انرژی در سال‌های آتی در مناطق: حوزه شمال دریای خزر، شمال اوست یورت و منقشلاق و حوزه آمودریا. قزاقستان بخشی از شمال شرقی و تقریباً تمامی بخش شمال و اوست یورت و منقشلاق، ترکمنستان در بخش جنوبی خزر و ازبکستان عمدتاً شامل حوزه آمودریا می‌شود. طی ۱۵۰ سال گذشته عمدتاً منابع جنوب خزر مورد برداشت و استخراج قرار گرفته و سایر منابع کمتر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. قزاقستان در میان کشورهای منطقه دارای بالاترین ذخایر انرژی است یعنی ۲۲ میلیارد بشکه نفت خام. به‌عنوان مثال، شرکت خدمات نفتی چین که یک شرکت تابعه از شرکت ملی نفت فلات قاره چین می‌باشد و شرکت آمریکایی اکسون موبیل و کونوکو فیلیپس. (Peterson and Barysch, 2011: 6-8)

۴-۲. آمریکای لاتین و شمالی

طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۲، میزان ذخایر نفتی ۱۷۱ منطقه زمین‌شناسی - ساحلی و فراساحلی - در جهان تخمین زده شده است. بر این اساس، در حدود سه چهارم کل این میزان نفت در ۴ منطقه وجود دارد: ۱۲۶ میلیارد بشکه در آمریکای جنوبی و سواحل کارائیب، ۱۱۵ میلیارد بشکه در منطقه جنوب صحرائی آفریقا، ۱۱۱ میلیارد بشکه در خاورمیانه - شمال آفریقا و ۶۱ میلیارد بشکه در آمریکای شمالی. (Oil Market Report, December 2012: 24 and 46-47)

موفقیت‌های اقتصادی آمریکای لاتین در دو دهه اخیر توجه و رقابت آمریکا و چین در این منطقه جغرافیایی را به دنبال داشته است. در این راستا، چین در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین سرمایه‌گذاری وسیع در حوزه انرژی کرده است. به بیان دنیل اریکسون - مشاور دفتر وزارت خارجه آمریکا در امور غربی - افزایش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی کشور چین در این منطقه جغرافیایی باعث شده است تا مقامات آمریکایی به منظور افزایش نفوذ خود در کشورهای این منطقه به دنبال سیاست‌های جدیدی باشد. بر اساس گزارش کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب (سپال)، تا سال ۲۰۱۵، چین جایگزین اتحادیه اروپا که در حال حاضر به عنوان دومین سرمایه‌گذار در آمریکای لاتین به‌شمار می‌رود، می‌شود. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین اولویت برنامه‌ریزی تجاری چین در حوزه انرژی آمریکای لاتین، افزایش توان و سطح رقابت با کشور آمریکا بخصوص در بخش انرژی در این منطقه جغرافیایی است. وزارت تجارت چین در آستانه سال

۲۰۱۱ میلادی گزارشی منتشر کرد که بر مبنای آن، سرمایه‌گذاری سالانه چینی‌ها از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۵ به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسیده است. (Eisenman, Heginbotham and Mitchell, 2007: 62-71)

داده‌های کمی موجود

بر اساس آمار کمی اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۲ و همچنین گزارش سرویس تحقیقاتی گنگره تحت عنوان «واردات و صادرات نفت آمریکا در آوریل ۲۰۱۲»، بیش از نیمی از نفت مورد نیاز ایالات متحده آمریکا - در حدود ۵۶ درصد - از این منطقه جغرافیایی و توسط کشورهای کانادا، مکزیک، ونزوئلا، کلمبیا، برزیل، اکوادور، گواتمالا و پرو، روزانه به ترتیب: ۲/۴۰۸ - ۹۷۲ - ۹۰۶ - ۴۰۱ - ۱۸۷ - ۱۷۴ - ۱۱ - ۸ (معادل ۵/۰۶۷ بشکه در روز)، تأمین می‌شود. این در حالی است که کشور چین با وابستگی کمتر نسبت به ایالات متحده به این منطقه جغرافیایی و بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۲، کمتر از ۱۰ درصد از نفت مورد نیاز خود را از این منطقه و از کشورهای ونزوئلا (۲۳۰ هزار بشکه در روز)، برزیل (۱۳۴ هزار بشکه در روز)، کلمبیا، کوبا و اکوادور، تأمین می‌کند. (Nerurkar, April 4, 2012, pp. 2-7 and 10 and Oil Market Report,) (December 2012: 6-8 and 24 and 46-47)

نتایج سیاسی و اقتصادی

- رقابت آمریکا و چین در منطقه آمریکای لاتین و شمالی در حوزه انرژی را می‌توان در قالب سه شکل: (۱) رقابت بر سر حضور فعال و همه‌جانبه در میدین نفتی به منظور تأمین امنیت انرژی و بالا بردن توان سرمایه‌گذاری مستقیم در قالب شرکت‌های نفتی، (۲) رقابت در راستای نفوذ بر مناطق سنتی رقیب در حوزه انرژی، (۳) تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال نفت و تنوع‌بخشی جغرافیایی برای تأمین نفت در مناطق بکر و نفت‌خیز جهان، تعریف و مفهوم‌سازی کرد.
- وابستگی شدید آمریکا به نفت منطقه، در شرایط کنونی، ۵۶ درصد نفت مورد نیاز ایالات متحده در این منطقه جغرافیایی و از نیم‌کره غربی تأمین می‌شود - معادل ۵/۰۶۷ بشکه در روز - سه کشور کانادا (۲۹ درصد)، مکزیک (۸ درصد) و ونزوئلا (۷ درصد)، بیشترین سهم را در تأمین نفت

- ایالات متحده در منطقه آمریکای لاتین و شمالی به خود اختصاص داده‌اند.
- نگرانی شدید ایالات متحده آمریکا در قبال افزایش نفوذ، حضور و سرمایه‌گذاری مستقیم چین در میدین نفتی منطقه در کشورهای ونزوئلا، برزیل، کلمبیا، کوبا و اکوادور. در شرایط کنونی، دو کشور ونزوئلا (۵ درصد) و برزیل (۳ درصد)، بیشترین سهم را در تأمین نفت چین در نیم‌کره غربی به خود اختصاص داده‌اند.
- حضور فعال و سازنده چین در منطقه آمریکای لاتین و شمالی در راستای سیاست تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال نفت و تنوع‌بخشی جغرافیایی برای تأمین نفت در مناطق نفت‌خیز جهان و کاهش وابستگی به منطقه خلیج فارس، در شرایط کنونی، نزدیک به ۱۰ درصد از نفت مورد نیاز چین از این منطقه جغرافیایی تأمین می‌شود. بر اساس گزارش اداره کل گمرک چین در جولای ۲۰۱۲، صادرات نفت خام کشورهای آمریکای لاتین در ماه ژوئیه ۲۰۱۲، به نسبت زمان مشابه سال قبل به چین، با ۳۷ درصد رشد به ۲/۴۲ میلیون تن رسیده است. طبق این گزارش، واردات چین از ونزوئلا به نسبت زمان مشابه سال قبل با افزایش تقریباً دو برابری به ۱/۳۷ میلیون تن و واردات از برزیل به ۸۱۰ هزار تن رسیده است. (Report of the: China's General Administration of Customs, July 2012)

نتیجه گیری

از پایان جنگ سرد تاکنون روابط دوکشور در قالب گونه‌ای پیچیده از همکاری و رقابت استراتژیک قرار داشته است که آن را می‌توان در قالب الگوی همکاری اقتصادی و رقابت استراتژیک تئوریزه و مفهوم‌بندی کرد. در قالب این الگو، دو کشور در حوزه‌های وسیعی با محوریت اقتصاد وارد همکاری، در حوزه‌های مهم دیگر از قبیل امنیت بین‌الملل وارد رقابت و در حوزه تأمین امنیت انرژی نیز از رویکردی مبتنی بر همکاری و رقابت توأمان پیروی می‌کنند. این الگو در دوران پسا - جنگ سرد، همچنان بر روابط دو کشور در حوزه‌های موضوعی مختلف در چارچوب وابستگی متقابل حاکم بوده است. در چنین فضایی، سمت‌گیری مقامات آمریکا - چین بر موضوعات و مسایل سیاسی - امنیتی از قبیل: تلاش چین برای مدرنیزاسیون ارتش؛ منازعات منطقه انحصاری اقتصادی و قلمرو دریایی در دریای چین شرقی و جنوبی؛ تجدید موازنه استراتژیک ایالات متحده در منطقه آسیا - پاسیفیک؛ روابط دوجانبه نظامی آمریکا - چین؛ جاسوسی سایبری؛ موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ همکاری در زمینه مدیریت کره شمالی؛ موضوع تایوان؛ موضوع حقوق بشر؛ مسئله سوریه و تأمین امنیت انرژی، منجر به ناخشنودی آنها از وضعیت نظام بین‌الملل و احساس عدم امنیت و در نهایت جنگ بین آنها، نمی‌شود. در حقیقت، در چنین نظامی، اگر سلسله مراتب روشنی در موضوعات دستور کار بین‌المللی وجود نداشته باشد، ترتیب موضوعات بر اساس مسایل داخلی و بین‌المللی ناشی از وابستگی متقابل - بخصوص در حوزه اقتصاد - تعیین می‌شود. حال در پاسخ به سؤال اصلی این مقاله مبنی بر این‌که، مسائل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک انرژی چه تأثیری بر میزان همکاری و رقابت میان آمریکا - چین در عرصه نظام بین‌الملل کنونی دارد؟ را می‌توان در قالب الگوی همکاری اقتصادی و رقابت استراتژیک مفهوم‌بندی و تعریف کرد. در قالب این الگو، دو کشور در حوزه تأمین امنیت انرژی - نفت از رویکردی مبتنی بر همکاری و رقابت توأمان پیروی می‌کنند. این الگو در دوران پسا - جنگ سرد، همچنان بر روابط دو کشور در بخش انرژی در قالب دو شکل: ۱) همکاری در جهت ایجاد ثبات و امنیت در مناطق صادرکننده نفت، همکاری در جهت ثبات و تعادل بخشی در بازارهای جهانی نفت، همکاری بر سر مبارزه با هر گونه اقدامات خرابکارانه و تروریستی برای اختلال در تولید و انتقال نفت، همکاری در جهت صرفه‌جویی در مصرف انرژی و اولویت دادن به انواع منابع داخلی، کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و حفاظت از محیط

زیست و در نهایت همکاری در راستای بهره‌گیری فزاینده از انرژی‌های جایگزین و تجدیدشونده و ۲) رقابت بر سر حضور فعال و همه‌جانبه در میدانی مهم نفتی به منظور تأمین امنیت انرژی و بالابردن توان سرمایه‌گذاری مستقیم، رقابت بر سر کنترل و مدیریت سازنده بر مناسبات مربوط به بازار جهانی انرژی در دو بخش قیمت‌گذاری و عرضه - تقاضا به منظور تضمین امنیت انرژی مورد نیاز، رقابت در راستای نفوذ بر مناطق سنتی رقیب در حوزه انرژی، تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال نفت و تنوع‌بخشی جغرافیایی برای تأمین نفت در مناطق بکر و نفت‌خیز جهان و در نهایت رقابت در جهت توسعه فن‌آوری در زمینه انرژی تجدیدشونده و پاک به منظور کاهش وابستگی به انرژی فسیلی همچون نفت و گاز، حاکم بوده است.

منابع

- Bahgat, Gawdat, (2011). **Energy Security: An Interdisciplinary Approach**, United Kingdom: Wiley.
- Cáceres, Sigfrido Burgos, & Ea, Sophal, (2013). **The Hungry Dragon: How China's Quest for Resources is Reshaping the World**, Routledge.
- Currier, Carrie Liu, & Dorraj, Manochehr, (2011). **China's Energy Relations with the Developing World**, New York: Continuum.
- Eberling, George, (2011). **Chinese Energy Futures and Their Implications for the United States**, Lexington Books.
- Ehtesham, Anoushiravan, (2013). **Dynamics of Change in the Persian Gulf: Political Economy, War and Revolution**, Routledge.
- Eisenman, Joshua, Heginbotham, Eric, & Mitchell, Derek, (2007). **China and the Developing World: Beijing's Strategy for the Twenty-First Century**, an East Gate Book.
- Geri, Laurance R., McNabb, David E., (2011). **Energy Policy in the U. S.: Politics, Challenges, and Prospects for Change**, CRC Press.
- International Energy Outlook 2011, EIA: Energy Information Administration.
- Jian, Zhang, (2011). **China's Energy Security: Prospects, Challenges and Opportunities**, Washington D.C.: The Brookings Institution, July.
- Kong, Bo, (2010). **China's International Petroleum Policy**, Greenwood.
- Ma, Hengyun, Oxley, Les, (2011). **China's Energy Economy: Situation, Reforms, Behavior, and Energy Intensity**, Springer.
- Mahnken, Thomas, (2012). **Competitive Strategies for the 21st Century: Theory, History, and Practice**, Stanford University Press.
- Melchior, Arne, (2012). **Energy and the New World Order**, Norwegian Institute of International Affairs.
- Nerurkar, Neelesh, (2012). **U.S. Oil Imports and Exports, Congressional Research Service**, April 4.
- Oil Market Report, IEA: International Energy Agency, 12 December 2012.
- Oil Market Report, IEA: International Energy Agency, 14 May 2014.
- Petersen, Alexanderos, Barysch, Katinka, & Barysch, Katinka, (2011). **Russia, China and the Geopolitics of Energy in Central Asia**, CER:

- Center European Reform.
- Report of the: **China's General Administration of Customs**, July 2012.
- Report of the: **National Energy Policy Development Group**, Superintendent of Documents, U.S Government, May 2001.
- Shambaugh, David L., (2013). **Tangled Titans: The United States and China**, United Kingdom: Rowman & Littlefield Publishers.
- Shinn, David H., Eisenman, Joshua, (2012). **China and Africa: A Century of Engagement**, University of Pennsylvania Press.
- Sovacool, Benjamin K. (2011). *The Routledge Handbook of Energy Security*, Routledge.
- Strecker Downs, Erica, (2006). **China's Quest for Energy Security**, Rand, 2006
- The Power of Renewables: Opportunities and Challenges for China and the United States*, By Committee on U.S.-China Cooperation on Electricity from Renewable Resources, National Research Council, Chinese Academy of Sciences, Chinese Academy of Engineering, 2010.
- Tufa, Marta, (2011). **Increasing Energy Security: Interdependence and Diversification**, Umi Dissertation Publishing.
- Waters, Robert Anthony J., (2009). **Historical Dictionary of United States-Africa Relations**, Scarecrow Press.
- Wells, Jim, (2005). **National Energy Policy: Inventory of Major Federal Energy Programs and Status of Policy Recommendations: Report to Congressional Requesters**, GAO: Government Accountability Office, June.
- Zhiyue, Bo, (2010). **China's New National Energy Commission: Policy Implications**, EAI Background Brief No. 504, 5 February.